درمسیر بازگشت به خانه اش

مرگ دردناک پسربوکانی دراصابت صاعقه

پسر جوانی درمسیر بازگشت به خانه اش هدف اصابت صاعقه قرار گرفت و دردم جان باخت.عصر چهارشنبه ۲۳ فروردین ماه بود که منصور رحمانی جوان ۳۵ ساله ساکن روستای «اوزن‌قشلاق» بوکان، همراه با مرد دیگری بعد از چرای گوسفندان، راهی خانه می شوند که متأسفانه دراثر برخورد صاعقه جان خود را از دست می دهد.خشایار صنعتی سرپرست فرمانداری بوکان درباره صاعقه مرگبار گفت: فرد دیگر که مصدوم شده بود نیز برای مداوا به مراکز درمانی اعزام شد.او تأکید کرد: کشاورزان و دامداران درهنگام نامساعد بودن شرایط جوی باید بلافاصله درمکان‌های روبسته و سقف‌دار پناه بگیرند وازایستادن درکنار درختان و تکه سنگ‌های بزرگ و اشیای فلزی خودداری کرده و از گیرنده رادیویی و گوشی تلفن همراه استفاده نکنند.به گزارش خبرنگار«ایران» ، منصور رحمانی ۳۵ سال داشت و دو فرزند دارد.

خودکشی مرد جوان بعد از دعوا با همسرش

عصر روز دوشنبه زن جوان در تماس با پلیس خبر از خودکشی همسر خود داد و رسیدگی به موضوع در دستور کار امیرحسین علیمردان بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.زن جوان در تحقیقات ابتدایی گفت:«با همسرم بحثمان شد و من به همراه پسر ۴ ساله ام به اتاق رفتم و در را بستم.چند دقیقه در خلوت خود گریه کردم و وقتی برای بردن پسرم به سرویس بهداشتی بیرون آمدم دیدم که شوهرم در اتاق دیگر خودش را با طناب دار زده است.خیلی ترسیدم و سریع با قیچی طناب را بریدم.همان موقع یکی از دوستان شوهرم به موبایل او زنگ زد و من جواب داده و موضوع را به او هم گفتم.او هم خودش را سریع رساند اما کمکی از ما ساخته نبود و شوهرم فوت کرده بود.»در حالی که تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی با بررسی صحنه جرم خودکشی این مرد را تأیید کرده اند،ادامه تحقیقات در جریان کار جنایی قرار دارد.

شکار شیطانی ۱۸ زن و دختر بدپوشش امریکایی توسط مرد هوسران

مرد هوسران امریکایی به خاطر شلوار چسبان و بدپوششی، ۱۸ زن را مورد آزار شیطانی قرار داد.
این مرد ۲۷ ساله فقط در ۲ روز زنان و دختران ۱۲ تا ۴۵ ساله را به خاطر پوشیدن شلوار چسبان شکار کرد.مرد شیطان صفت ادعا دارد بخاطر خشم از بدپوششی زنان و دختران، آنها را هدف نیت شوم خود قرار داده است.در تحقیقات پلیسی مشخص شد این متهم هنگام پیاده روی زنان و دختران در صبحگاه، آهسته راه رفتن ودوچرخه سواری با دیدن شلوارهای چسبان آنها، اقدام به تعرض به آنان می کرد.این مرد که گفته شده است بیماری اوتیسم دارد دربازجویی ها گفت: به نظر من زنان ازعمد شلوارهای چسبان به تن دارند تا نزد مردان جلب توجه کنند به همین خاطر عصبانی شده و تصمیم به انتقام سیاه گرفتم.

جعبه سیاه بالگردی که وزیر ورزش را زمین زد به روسیه منتقل شد

سرنوشت بالگرد وزیر ورزش بعد از سقوط مرگبار

آتری آذر / بررسی سرنوشت بالگردی که در مأموریت وزیر ورزش سقوط کرد کافی بود تا به واقعیت‌های عجیبی از بالگردهای هلال احمر برسیم.
شاید باور نکنید که متخصصان خارجی از تعداد زیاد بالگردهای امداد و تعداد کم مأموریت‌های بالگردی امداد در ایران شوکه شده باشند.
به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، بعدازظهر ۴ اسفند ۱۴۰۱ بالگرد متعلق به جمعیت هلال احمر ایران حامل حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان در ورزشگاهی در شهر بافت در استان کرمان واژگون شد و یکی از دستیاران وزیر کشته و ۱۵ نفر دیگر زخمی شدند.
در این سانحه که هنگام فرود بالگرد رخ داد، حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان از ناحیه سر دچار آسیب دیدگی شد. تا روز وقوع این حادثه در مجموع، جمعیت هلال احمر ایران ۲۴ بالگرد داشت که از این تعداد چند بالگرد نیاز به تعمیر و اورهال داشتند.
حال با گذشت بیش از یک‌ماه از این سانحه از بابک محمودی مدیر سازمان امداد و نجات هلال احمر در مورد سرنوشت بالگرد امدادی که حامل وزیر ورزش و جوانان بود جویا شدیم و از اینکه این بالگرد تا چه زمانی از چرخه امداد خارج خواهد ماند و مراحل تعمیر آن در این مقطع زمانی چگونه است پرسیدیم:
مدیر سازمان امداد و نجات هلال احمر با اعلام اینکه هنوز تعمیر این بالگرد آغاز نشده است، گفت: در حال حاضر جعبه سیاه بالگرد به روسیه ارسال شده و حداقل سه ماه بررسی محتوای جعبه سیاه و ارائه تحلیل تیم تحقیق به طول می انجامد.
وی تأکید داشت: بیشتر از یکسال این بالگرد در وضعیت اورهال خواهد بود. اورهال بالگردی که سقوط نکرده، یکسال طول می کشد. این بالگرد دچار سانحه سقوط شده است و به حتم زمان بیشتری را طی خواهد کرد. زیرا قطعاتی که در بالگرد سانحه ندیده لزوم بررسی ندارد. در بالگردی که دچار سانحه شده است باید حتماً با دستگاه‌های مخصوص مورد آزمایش و بررسی قرار بگیرد تا هر گونه ترک و آسیب، مشخص و تعمیر شود.
بابک محمودی در مورد شرایط اورهال بالگردهای سانحه ندیده این‌گونه توضیح داد: بالگردها باید بعد از هر دو هزار ساعت پرواز مورد بررسی قرار گیرند.
رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر در مورد اینکه با توجه به تولید این بالگرد در روسیه و امکان خریداری بالگرد جدید از روسیه چرا به جای هزینه کلان تعمیر چنین بالگرد سانحه دیده‌ای، تصمیم به خرید یک بالگرد تازه نفس گرفته نمی‌شود، گفت: اول باید برآورد هزینه شود. همه بالگردهای هلال احمر بیمه بدنه هستند. بعد بررسی هزینه امکان دارد تصمیم خرید بهتر از انتخاب تعمیر باشد و همان را اجرایی کنیم.
بابک محمودی در مورد اینکه بعد از این سانحه نقدهایی مطرح شد در مورد اینکه چرا از بالگرد امدادی برای نقل و انتقال‌هایی خارج از موارد امدادی استفاده شده است، اینچنین توضیح داد: ما بالگرد اورژانس نیستیم بالگرد امداد هستیم. تفاوت بالگرد امداد با اورژانس این است که می‌تواند در امور مختلف به کار گرفته شود وظیفه عام دارد اما از بالگرد اورژانس فقط برای حمل بیمار و سانحه دیده باید استفاده شود.
مدیر سازمان امداد و نجات هلال احمر با گفتن اینکه به هر استان حداقل باید یک بالگرد هلال احمر داد، ادامه داد: تا قبل از این حادثه ۲۴ بالگرد داشتیم، حال ۲۳ فروند در وضعیت امدادرسانی هستند. بالگرد امدادی در ایران کم نداریم. به طور کل در کشور امدادهوایی آمار بالایی ندارد و بدین ترتیب مشکل کمبود بالگرد هلال احمر وجود ندارد. هر بالگرد باید یا ۲هزار ساعت پرواز کند یا ۵ سال به اورهال برود. اما بالگردهای ما سالانه ۲ هزار ساعت پرواز امدادی ندارند به همین دلیل استفاده از آنها در فضاهای دیگر نه تنها آسیبی به بالگرد و فرسایش آن نمی‌زند که برای قرار گرفتن در شرایط مناسب باید پروازهای غیرامدادی نیز داشته باشد.
بابک محمودی مدیر سازمان امداد و نجات هلال احمر در ادامه افزود: میزان پرواز بالگردهای ما آنقدر کم است که وقتی متخصصان شرکت سازنده این بالگردها برای اورهال به ایران آمده بودند به ما گفتند:«شما چرا این تعداد بالگرد خریداری کردید، شما خیلی پولدارید. کل ۲۴ بالگرد هلال احمر در پنج سال به اندازه پروازهای یکسال سه بالگرد امدادی در روسیه مورد استفاده قرار نگرفتند.»
وقتی به مدیر سازمان امداد و نجات هلال احمر گفتیم که آمار سوانح در ایران زیاد است چرا از بالگردهای هلال احمر کم استفاده می‌شود، تأکید داشت: «بوق سوانح ما زیاد است وگرنه اصالت و تعداد سانحه‌ها زیاد نیست.»
بابک محمودی در پاسخ به این سؤال که با وجود اطلاعاتی که شما ارائه دادید چرا همیشه از کمبود بالگرد امدادی در استان‌های مختلف کشور گفته می‌شود، این‌گونه گفت: در زمان‌بندی دچار کمبود هستیم. در امدادرسانی زمان طلایی وجود دارد. برای اینکه در وقت طلایی امداد سوانح به محل سانحه برسید باید به میزان کافی بالگرد و نیروی امدادگر داشته باشید. به طور مثال وقتی یک فرد دچار سانحه تصادف می‌شود، امکان دارد وقت طلایی نجات او تنها یک ربع باشد، اگر این ربع از دست برود، جان او نیز از دست خواهد رفت. برای رسیدن بموقع به زمان‌های طلایی نجات و امداد، بالگردهای بیشتر می‌تواند کمک بیشتری باشد.

دادگاه این زن با رضایت دخترانش برگزار شد

اعتراف زن تهرانی به قتل شوهر بداخلاق

زن جوانی که همسرش را با شلیک گلوله کشته بود با تصمیم دخترانش از قصاص رهایی یافت.
به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از شهریورماه سال ۱۴۰۱ به دنبال پیدا شدن جسد مرد۵۵ ساله ای پشت فرمان تاکسی اش در حوالی فرودگاه امام خمینی آغاز شد.شواهد نشان می داد این مرد پشت فرمان خودرو با شلیک دو گلوله از پا درآمده است.
در این میان زن جوانی به نام میترا به پلیس آگاهی رفت و از ناپدید شدن همسر۵۵ساله اش به نام اکبر خبر داد.مشخصاتی که این زن از همسرش ارائه داد با مشخصات جسد کشف شده در حاشیه فرودگاه مطابقت داشت. به این ترتیب این زن جسد همسرش را شناسایی کرد.
با مشخص شدن هویت قربانی ، مأموران به تحقیقات از آشنایان اکبر پرداختند . میترا درباره رابطه اش با اکبر گفت: ما مشکل خاصی با هم نداشتیم و گاهی مثل بقیه زوج ها اختلافات کوچکی داشتیم که حل می شد.
در این میان و با ادامه تحقیقات، مأموران به اختلافات دنباله دار اکبر و همسرش پی بردند و دریافتند میترا و اکبر سالهاست که باهم اختلاف دارند و چند باری هم کارشان به دادگاه خانواده کشیده شده است. با افشای این ماجرا مأموران در گام دیگری از تحقیقات به بررسی دوربین های مداربسته محل و مسیرهای منتهی به کشف جسد پرداختند و دریافتند یک زن که ماسک برصورت داشت و از نظر جثه به میترا شبیه بودپس از قتل از خودروی قربانی پیاده شده و گریخته است.
با کشف این سرنخ میترا تحت بازجویی قرار گرفت و به ناچار به قتل شوهرش اعتراف کرد.
وی گفت: اکبر مرد بداخلاقی بود. او سر هر موضوعی با من دعوا راه می انداخت. من از زندگی با او خسته شده بودم اما این شرایط را به خاطر دو دخترم تحمل می کردم تا اینکه بالاخره به فکر طلاق افتادم. من دادخواست طلاق دادم و به اکبر گفتم قصد جدایی دارم. اما او به شدت مرا کتک زد و با تهدید مرا از جدایی منصرف کرد. او قول داد رفتارهایش را اصلاح می کند اما اوضاع حتی بدتر شد. او حتی چند بار مرا تهدید به قتل کرده بود تا اینکه از طریق یکی از دوستانم با فروشنده اسلحه آشنا شدم و یک سلاح را به قیمت ۱۱میلیون تومان از او خریدم.
وی در تشریح جزئیات شب جنایت ادامه داد: آن شب قرار بود اکبر بسته ای رابه دوستش برساند. من همراه او سوار ماشین شدم و از او خواستم تا به حوالی فرودگاه امام خمینی برود. هوا تاریک بود که در یک لحظه کلت را از کیفم بیرون آوردم و به او شلیک کردم. با اعترافات این زن و بازسازی صحنه جرم، پرونده وی با صدور کیفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد، تا به جرم وی رسیدگی شود. اما در این میان دو دختر قربانی که تنها ولی دم بودند بدون قید و شرط از قصاص گذشتند. به این ترتیب پرونده زن جوان از قصاص رهایی یافت. قرار است میترا به زودی از جنبه عمومی جرم و طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی از خود دفاع کند.با اعلام گذشت از سوی تنها اولیای دم مقتول، متهم به زودی از جنبه عمومی جرم محاکمه می شود.

سایه مرگ بر سر معلم فداکار در جاده برفی

ادامه از صفحه ۱۹...

می گوید: «آن روزی که ماشین ترمز بریده بود، در سرازیری از مدرسه به سمت روستا در حرکت بودم. مرگ را جلوی چشمانم دیدم و فکر می کردم این پایانی است برای زندگی من؛ ولی تلاش کردم با کمک ترمزدستی، سرعت ماشین را کم کنم. بالاخره توانستم ماشین را نگه دارم ولطف خدا شامل حال من شد. وقتی پیاده شدم، دیدم که جلوبندی ماشین بشدت دچار مشکل شده است و در آن هوای برفی، در راه مانده بودم که اهالی روستا برای کمک به من خودشان را رساندند و ماشین را بکسل کردند. بارها پیش آمده که در برف و بوران گیرافتاده‌ام و اهالی به من کمک رسانده‌اند.»او می گوید: «مدرسه در روستای علیجان واقع در شهرستان بستان آباد، در نزدیکی کوه‌های سهند قرار گرفته است و دانش آموزان هر روز مسیر ۳۰۰ الی ۴۰۰ متری را طی می کنند تا به مدرسه برسند. با توجه به شرایط سخت رسیدن به مدرسه، فضایی در کنار مدرسه برای بیتوته معلمان ایجاد شده است؛ اما این فضا، به دلیل اینکه چند سالی کسی در آن بیتوته نکرده بود، بشدت فرسوده و تبدیل به محلی برای زندگی حشرات و جانوران موذی شده بود. من با هزینه شخصی خودم آنجا را نقاشی و گچکاری و در و پنجره‌های آن را تعویض کردم. همچنین سرویس بهداشتی مدرسه را نیز به همین شکل تعمیر کردم.»این معلم تأکید می کند: «در دو سمت مدرسه، دره عمیقی وجود دارد که به دلیل نبودن روشنایی در اطراف ساختمان، بشدت موجب واهمه من است که مبادا دانش آموزان در تاریکی به دره سقوط کنند. از این جهت، سیستم سیم کشی و روشنایی مدرسه و پروژکتورهای اطراف مدرسه را ساماندهی کردم. از سویی دیگر، دفتر مدرسه را نیز که بشدت فرسوده بود و هر لحظه ممکن بود فرو بریزد بازسازی کردم.»صدقی می گوید: «از آنجایی که معلم‌های پیش از من، همسر و فرزند داشتند، در دو سال اخیر، آنها به مدرسه رفت و آمد داشتند و بیتوته نمی کردند؛ برای همین به محض بارش برف و سخت شدن تردد، تدریس برای دانش آموزان تعطیل می شد؛ اما من سعی کردم با تمام سختی هایی که در زندگی شخصی ام دارم، کاری نکنم که دانش آموزان از درس عقب بمانند. تا به حال بیشتر از دو بار نشده است که مدرسه را تعطیل کرده باشم؛ آن هم در شرایط بسیار اضطراری بود.»این معلم می افزاید: «من عاشق معلمی هستم. از معلم بودن راضی هستم؛ هرچند سختی های زیادی را باید تحمل کنم. من از دوران دبیرستان به سؤال های درسی همکلاسی هایم پاسخ می دادم و تا جای ممکن به آنها کمک می کردم، برای همین هم از همان زمان احساس کردم که می توانم آموزگار خوبی باشم. تا اینجای کار، تلاش کردم تا محیط فیزیکی مدرسه را سامان دهم و اکنون از مسئولان آموزش و پرورش می خواهم تا مدرسه به کامپیوتر و پرینتر تجهیز شود؛ چراکه در نبود پرینتر، من با استفاده از کاربن برای بچه‌ها برگه امتحانی تکثیر می کنم. از سویی دیگر، نگرانی من بابت دره عمیقی است که در اطراف مدرسه واقع شده. می خواهم که دور تا دور مدرسه فنس کشیده شود تا اتفاق ناگواری رخ ندهد.»

طلاق تلخ خانم دکتر از استاد دانشگاه

ناهید پروری / خانم دکتری که ۱۱ سال پیش زندگی مشترکش را با یکی از استادان دانشگاه‌های معتبر کشور آغاز کرده بود هرگز فکر نمی کرد که روزی جدال فرزندانشان باعث ویرانی جزیره خوشبختی شان شود.
پرونده این زوج تحصیلکرده در شعبه ۲۰۱ دادگاه خانواده شماره ۲ به ریاست قاضی جهانداردر حال رسیدگی بود؛ در شعبه ۲۰۱ دادگاه خانواده، جایی که از پنجره‌اش می‌شد آسمان آبی و بهاری پایتخت را در چشم‌اندازی وسیع مشاهده کرد. زندگی این خانم دکتر و استاد دانشگاه ازبرخورد و مراوده آنها با یکدیگر می‌توان فهمید درخشان و پر طراوت است اما چرا برای جدایی به دادگاه خانواده مراجعه کرده‌اند جای تعجب و سؤال دارد.
خانم دکتربا مانتویی بلند و مشکی درکنار همسرش که مردی کت شلواری و شیک‌پوش بود با برگه ابلاغیه‌ای در دست پشت در شعبه منتظربودند تا نوبت‌شان فرا برسد و منشی دادگاه آنها را به داخل فرا بخواند. دقایقی بعد این زوج تحصیلکرده وارد شعبه دادگاه شدند و قاضی در حالی که پرونده آنان را مطالعه می‌کرد از بالای عینکش نگاهی به هر دو کرد ، چند دقیقه‌ای سکوت بر فضای دادگاه حاکم شد و پس از آن قاضی جهاندارعینکش را از روی چشم‌هایش برداشت و پرسید ماجرا چیست؟ چرا دادخواست طلاق توافقی داده‌اید؟
خانم دکتر در حالی که نگرانی از چشمانش موج می‌زد، آهی کشید و به قاضی گفت: پزشک هستم سال‌ها پیش به دلیل بدرفتاری‌های همسر اولم از زندگی شکست خوردم بعد از جدایی خواستگاران زیادی داشتم چون از همسر اولم یک فرزند داشتم به خاطر اینکه او از نظر روحی آسیب نبیند ترجیح دادم که ازدواج نکنم. اما رفته رفته به اصرار خانواده‌ام تصمیم گرفتم دوباره تشکیل زندگی مشترک بدهم تا اینکه دریک میهمانی با حمزه که استاد دانشگاه است آشنا شدم سرانجام پس از مدتی وی به من ابراز علاقه کرد و پیشنهاد ازدواج داد.
آقای قاضی از آنجایی که حمزه نیز در زندگی اول شکست خورده بود و یک فرزند داشت به او پاسخ منفی دادم، اما با گذشت زمان وقتی دیدم که او مردی تحصیلکرده و با شخصیت است پیشنهادش را پذیرفتم و موضوع را با پدر و مادرم در میان گذاشتم. خانواده‌ام وقتی دیدند وی از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار است و مرد زندگی است اجازه دادند که برای خواستگاری به خانه‌مان بیایند.
پس از اعلام موافقت خانواده من با حمزه با یک عدد سکه بهار آزادی سرسفره عقد نشستم و با هزاران رؤیا راهی خانه بخت شدم .
این خانم دکتر درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، ادامه داد: از آنجا که هردو از ازدواج اولمان صاحب فرزند بودیم تصمیم گرفتیم که بچه‌دار نشویم. خلاصه با گذشت ۱۱ سال زندگی مشترک فرزندانمان بنای ناسازگاری گذاشته و باهم در بحث و جدال هستند.
من وحمزه ابتدا تصور می‌کردیم که به مرور زمان مشاجره لفظی آنها به پایان می‌رسد اما بر خلاف تصور ما کشمکش میان آنها روز به روز بیشتر می‌شد طوری که مجبور شدیم از این ۱۱ سال زندگی مشترک ۶ سال از آن را جدا از هم زندگی کنیم.این خانم دکتر درحالی که متأثر شده بود، گفت : این درحالی است که من و حمزه در طول سالیانی که باهم زندگی مشترک داشتیم هرگز به هم بی‌احترامی نکردیم اما درگیری بین فرزندانمان باعث شد که زندگی مشترک ما در آستانه فروپاشی قرار بگیرد.
سپس حمزه به قاضی پرونده گفت: آقای قاضی ما زندگی خوب و آرامی داشتیم و با تلاش توانستم همان ابتدای زندگی مشترک خانه و یک خودرو به نام همسرم بزنم وحقی را که به گردنم داشت ادا کنم اما مشاجره لفظی میان فرزندانمان سبب شد که زندگی بی دغدغه ما در آستانه ویرانی قرار بگیرد. در نتیجه برای خاتمه دادن به دعوای فرزندانمان هردو تصمیم گرفتیم جهت طلاق توافقی به دادگاه خانواده مراجعه کنیم.
بدنبال اظهارات این زوج ، قاضی شعبه ۲۰۱ دادگاه خانواده شماره ۲ آنها را به سعه صدر دعوت و به مرکز مشاوره راهنمایی کرد. با گذشت یک ماه زوج تحصیلکرده مدعی بودند که تمام راه‌هایی را که به صلح و سازش میان فرزندانشان ختم می شود رفته‌اند اما بی‌فایده بوده است.
خلاصه اصرار بر طلاق توافقی داشتند، قاضی جهاندار نیز برخلاف میل باطنی‌اش حکم جدایی این زوج را صادر کرد.

حوادث کوتاه

تصادف مرگبار عابر پیاده با اتوبوس بی آر تی

ظهر روز پنجشنبه جسد مرد ۵۰ ساله ای در مسیر بی آر تی حوالی خیابان ولیعصر غرق در خون روی زمین افتاد.بلافاصله رسیدگی به موضوع در دستور کار امیرحسین علیمردان بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.شاهدان عینی ماجرا می گفتند که راننده اتوبوس بعد از برخورد با این مرد از محل حادثه دور شد.در تحقیقات انجام شده ۲ راننده ای که در آن ساعت از محل حادثه عبور کرده بودند تحت تحقیق قرار گرفتند و این در حالی بود که هر دوی آنها منکر تصادف بودند.در حالی که آثار خون روی خودروی یکی از آنها کشف شد، این راننده بازداشت شد و رسیدگی به این موضوع در دستور کار دادگاه بخش عمومی قرار گرفت.

خودکشی دختر جوان در خانه پدری

غروب روز دوشنبه پدر و مادر دختر ۳۷ ساله متوجه شدند که او یک ساعتی است در اتاقش واقع در خانه شان در محله باغ فیض را قفل کرده و نگرانش شدند.وقتی قفل را شکستند با جسد به دار آویخته او مواجه شدند و این در حالی بود که او سابقه افسردگی و خودکشی داشت.رسیدگی به این پرونده در شعبه دهم دادسرای جنایی تهران در جریان است.

مرگ مشکوک مرد میانسال در خانه

عصر روز دوشنبه جسد مرد میانسالی در خانه اش واقع در جنت آباد کشف شد.اطرافیان او که نگرانش شده بودند به خانه اش مراجعه کرده و با جسد او در حالی مواجه شدند که اطرافش قرص ریخته بود.با توجه به سابقه مصرف مواد مخدر، رسیدگی به مرگ مشکوک در دستور کار بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت.

کشف جسد دفن شده در پردیس

بامداد دوشنبه نگهبان شهرک مسکونی قائم در تماس با پلیس گفت که راننده یک خودروی کوبیک را در حال انتقال جسد پتوپیچ شده به خودرو دیده است. با اطلاعات به دست آمده از خودرو، راننده شناسایی شد و گفت جسد متعلق به کارگر کارگاه تولیدی آنها بوده که به خاطر مصرف مواد مخدر جان باخته است.این راننده در ادامه گفت که جسد را در اطراف پردیس رها کرده تا ماجرای مرگ کارگر برایش دردسر نشود.اما در بررسی مشخص شد که این فرد جسد را دفن کرده بوده و تحقیقات برای روشن شدن انگیزه او در دستورکار امیرحسین علیمردان بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران قرار دارد.

مرگ زن تهرانی بعد از تزریق آمپول

روز دوشنبه زن میانسال تهرانی بعد از مراجعه به یک کلینیک درمانی خصوصی در غرب تهران به خاطر دردعضلانی،آمپولی تزریق کرد اما بعد از تزریق حال او وخیم شده و جان باخت.خانواده این زن شکایت خود را در شعبه دهم دادسرای جنایی تهران ثبت کردند چون معتقد بودند زن میانسال مبتلا به بیماری قلبی بوده و پزشک در تجویز دارو اشتباه کرده است.

خودکشی زن مبتلا به آلزایمر

زن سالخورده مبتلا به آلزایمر ظهر روز پنجشنبه با پرتاب خود از طبقه ۵ ساختمان مسکونی در غرب تهران به زندگی خود پایان داد و رسیدگی به ابعاد پنهان ماجرا در شعبه دهم دادسرای جنایی تهران در جریان است.

خودکشی دختر ۱۶ ساله در شرق تهران

دختر نوجوان ۱۶ ساله روز پنجشنبه در خانه شان واقع در شرق تهران خود را حلق آویز کرد و جان باخت. او در دستخطی نوشته بود : «دیگر نمی توانم این زندگی را تحمل کنم.»رسیدگی به پرونده مرگ این دختر نوجوان در دستور کار بازپرس جنایی شعبه دهم قرار دارد.